

تاریخ

ه ن ر ه
ا ی ت ج
س م ک





پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سهراب هادی

● ارتباط عینیات

جامعه

با هنر

گفتگو با نقاش

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بسمه تعالی

● حرکت انقلابی جامعه برمبنای عقیدتی در مسیر تحولی اش
دگرگونی‌هایی در کل حرکت‌های فرهنگی جامعه داشته است و از این
روست که در زمینه هنرهای تجسمی هم حرکت‌هایی قابل بحث صورت
گرفته است، جا دارد که در جهت نمایاندن حرکت‌ها در بعد
فرهنگی اش نظری داشته باشیم، چندی پیش فرصتی پیش آمد تا با آقای
ایرج اسکندری که از استادان و نقاشان جوان هستند براساس
دیدگاه‌های اصولی در هنرهای تجسمی بحثی نه چندان مفصل داشته
باشیم که ماحصل این گفتگواز نظر خوانندگان ارجمندی گذرد.

تأهوس ۴۹



س: مقدمتا درباره چگونگی پیدایش هنر، نیاز انسانها به آن و درگیریهایش با این پدیده صحبتی داشته باشیم:

ج: بسم الله الرحمن الرحيم: با سلام و درود به امام و امت شهیدپرور: البته مسئله وجود هنر از جنبه های اجتماعی، تاریخی، سیاسی، فرهنگی و ابعاد دیگر جای بحث دارد که صحبت کردن در این باب از توان من بصورت کلی خارج است و فقط باید گفت که هنر در راستای حقیقت و حقانیتش است که هنرمند میتواند از آن طریق جامعه را به طرف الله سوق دهد و این بزرگترین رسالت هنرمند است که در دوره های مختلف حیات هنری اش باید همواره مدنظر داشته باشد. و بر اساس پذیرا بودن یک خط واحد در جهت الله حرکت کردن است که هنرمند همواره هنرمند می ماند.

درباره پیدایش هنر نظریه های گوناگون است، اما هر چه هست یک ضرورت است و نیازی است که احساس شد تا هنرموجودیت یافت و بشکل امروزی اش رسید، اما آنچه در دیدگاه مکتبسیون اصل است یک مسئله است و همانا که خداوند بزرگترین هنرمند است و با

عظمت‌ترین آثارش خلقت است و تمامیت هستی است که تعلق به او دارد، بنابراین اعتقاد و با این نظر از همانجائی که انسان «بودن» خویش را دریافت، با هنر رودر رو بود و هنر و هرآنچه که مورد نظر است وسیله ایست جهت نیل به لقا الله و خداگونه شدن انسان.

بعد از این مسئله برمی گردیم به حیات هنر در انقلاب اسلامی ایران، به همان روزهای آتش و خون، به همان روزهایی که امت متحد و یک پارچه با مشتهای گره کرده بودن خویش را و بودن خویش در جهت الله را به اثبات میرساند، تا قبل از تحول، هنریک جهت خاص داشت و درست از حرکتی برخوردار بود که این حرکت در مجموع ضد ارزش و ضد ارزش‌های الهی بود در تلاطم انقلاب و در روزهای دگرگونی، هنر مردمی و هنر متعهد هم همراه با مردم و همگام با مبارزین حق در کوچه و خیابان پا به عرصه وجود گذاشت و در جهت خواسته‌های اصولی امت همراه با سیل خروشان حرکت کرد. به صورت‌های گوناگون (پوستر، تئاتر، نقاشی، خط، شعر و ادبیات و غیره...) و در این باب رسالت اصلی خویش را به اثبات رساند و اینک هم به همانصورت با شکلی جهت دار و معین به پیش میرود و این دستاورد اصولی بر مبنای عقیدتی استوار بر بینش توحیدی هم دقیقاً شبیه به سایر دستاوردهای دیگر انقلاب نهالی است نوپا که در جهت ساخت و رشد واقعی اش باید کار کرد تا مثل درختی تنومند و پرحاصل به بار بنشیند، در این طریق ناخالصی‌ها هم خود به خود بکنار خواهند رفت و توانائی هنرمندان در برخورد با این ناخالصی‌ها مسلماً جدا از توانائی سایر اقشار مردم نیست و هر چقدر که جامعه و امت با خط‌های انحرافی و جریانات ضد انقلاب شدیدتر و قاطعانه برخورد داشته باشند به همین درجه هنرمندان با این مسئله روبرو خواهند شد، چرا که هنرمند در بینش‌هایش از جامعه‌ای که به آن تعلق دارد اقتباس مستقیم و خالصی دارد و در زمینه بازگویی اهداف و چهارچوب بینش جامعه و مسائل ایدئولوژیکی در انقلاب هنرمند پا به پای توده حرکتی همگام خواهد داشت و در این مهم نقش مراکز نشر فرهنگ و اندیشه صحیح را نباید نادیده گرفت، در انقلاب مراکز نشر فرهنگ اسلامی بسیارند که در جهت خط اصیل انقلاب که همانا خط ولایت است حرکت می‌کنند و از آن جمله‌اند، حوزه اندیشه و هنر اسلامی، موزه‌های هنرهای معاصر و دیگر پایگاه‌های ایدئولوژی و فرهنگی که بصورت وسیع در حرکتند.

س: در بحث‌های بسیاری که شده سئوالهائی درباره امکان بقای هنر در زمانه ما پیش آمده است که در این بحث‌ها خود موجودیت هنر، و ارزشهائی که متوقع هستیم در هنر موجود باشد مورد سؤال قرار گرفته است، این موجودیت و حقیقت به علت ارزشهای الهی که با حرکت انقلابی خود به آن رسیده‌ایم در جامعه بسط و تعمیم داده شده است با توجه به زیربنائی که هنر در دهه‌های اخیر کشورمان داشته است حال تعمیم این ارزشهای الهی را در هنر چگونه می‌بینید؟

ج- بله: عرض میکنم که اصلاً مسئله بقای هنر نمیتواند که مورد سؤال قرار بگیرد، چرا که خود «هستی» بزرگترین اثر هنری است و اگر توانستیم هستی را نفی کنیم، هنر و بقای آن را هم قادر خواهیم بود که نفی کنیم: من معتقد هستم که حرکت اصلی در هنر همزمان با حرکت انقلاب اسلامی شروع شده است و از طرفی نظرم این است که انقلاب اسلامی ما خود یک هنر است و با هنر شروع شده است به این شکل که اگر شروع آن را مطالعه کنیم می بینیم انقلاب با توجه به ارزشهایی که انقلاب به همراه آورده است آن زیربنائی نیست که در دهه های گذشته وجود داشته است، چرا که آن زیر بنا ساخت یک فرهنگ پوسیده شاهی بود و با همان نظام دفن شد، هنر امروز کشور ما از یک زیر بنای عقیدتی منطبق بر خط الله برخوردار است که بقای آن جدا از بقای این نظام الهی نمی تواند باشد.

س: امروز هنر در تاریخ کشور ما برای اولین بار با امکان شیوه های کاملاً تازه تحقق یافتن رو بروست یا بمبارتی هنر در ایران از ارزشهای الهی برخوردار می گردد و بصورت یک عامل بالقوه در ساختن یک واقعیت تازه عمل میکند در این زمینه هم صحبت کنید؟

ج: همه چیز در تلاطم است و در جهت نیل به تعالی و حرکت امروز جامعه ما هم از نمودهای همین حرکت است که در این مقطع حیاتی جهان ظهور کرده است و در این مسیر تمام عوامل باید در جهت نیل به الله باشد، منجمله هنر که باید صریحاً جهتش همین باشد. و البته هنر امروز جامعه اسلامی ما امکان رشد بیشتری با توجه به ارزشهای مذهبی پیدا کرده است و هنرمندی که صادقانه با این تحول برخورد کند و خط واقعی را تشخیص دهد کاملاً در جهت رشد و تقویت همین خط قرار خواهد گرفت و این خود تکامل است و گرنه چنانچه هنرمند بغیر از این حرکتی داشته باشد یک عامل بازدارنده است و سدی خواهد شد در مسیر حرکت و چون حرکت از متن توده فوران دارد این مانع ها برای سیر حرکتی اش بحساب نخواهند آمد و خود به خود کنار زده میشوند و در کل میتوان گفت در این جریان حرکتی، هنر نمی تواند جهتی بغیر از آنچه جامعه به آن گرایش و کشش عاطفی دارد داشته باشد.

س: میخواهم درباره اینکه هنر به چه معنی از یک قوه شناختی دارای حقیقتی خاص است و زبان هنر به چه معنی یک حقیقت پنهان و فروخورده را کشف و بیان میکند بحث داشته باشیم و میخواهم بدانم هنر بیک معنای لغوی بازبان کشف حرف میزند یا خیر؟

ج: ببینید در اصل خود هنر زبانش، زبان کشف است و این چیزی نیست که بشود بسادگی از کنارش گذشت یا اینکه منکر این مسئله شد، اصلاً خاصیت هنرمند اینست که بر مسائل اطرافش دقت داشته باشد ولی این خصلت در همه نیست، آنچه را که همه می بینیم خیلی هم راحت ازش میگذریم، اما هنرمندی بیند، تأمل می کند، براساس واقعیت می اندیشد و ابلاغ میکند. بعنوان مثال زندگی یک سوزن بان قطار در یک ساخت هنری در فیلمی دو ساعته

سرتاسر فیلم را بخودش اختصاص میدهد و این چیزی نیست که وجود نداشته باشد، خیلی از این زندگی‌ها را ما روزانه با آن برخورد داریم و نسبت به آن بی‌توجهیم، لکن هنرمند میگیرد و به عینیت مطرح میکند و در بیانش یک کشف دارد و فریاد برمی‌آورد که این توهستی و این تکرار، تکرار، است و در اینجا است که شناخت‌های هنرمندانه باعث حرکت در جوامع می‌باشد، در جهت حرکت هم باید هنرمند رو به تعالی باشد و این نیست جز زبان کشف حقایق پنهان در بی‌توجهی.

س: اگر به حرکت هنر و هنرمندان در تاریخ کوتاه هنر بعد از انقلاب اسلامی بنگریم مجبور خواهیم شد که بگوییم بحران هنر در این مقطع تنها قسمتی از بحران کلی مقابله با جریان‌ات سیاسی و انحرافات فکری و ایدئولوژیک بوده است. ناتوانی این مقابله در برخورد با انحرافات چگونه بوده است که بازگویی هدفهای جامع ایدئولوژیک انقلاب در هنر هنوز شکل پذیرفته است؟

ج: قبل از این هم تا حدودی راجع به این مسئله صحبت کردیم که چگونگی برخورد هنرمند در جریان‌ات انقلابی بستگی به فرم برخورد توده با خط‌های انحرافی و ضد ارزشی دارد به شکلی که اگر سهم هنرمند بعنوان یک صاحب قلم و اندیشه را بررسی بکنیم در کل جریان‌های حاکم بر جامعه می‌بینیم که چیزی زیادتر از سهم هر یک از مردم نیست و در اینجا میتوان به این شکل با مسئله انحرافات هنری برخورد کرد که بر اثر حاکم بودن یک خط‌هایی در مقطع‌هایی جریان‌اتی ایجاد شده که به تبعیت از این جریان‌ات عده‌ای معدود قلم بدست هم در این مجرا قرار گرفته‌اند و در کل این را نمی‌توان بحساب انحراف در خط هنری عدم توانایی هنرمند در مقابله با انحرافات گذاشت قبلاً یادآوری کردیم از نظر چهار چوب بینشی مکتبیون «هنر» تنها چیزی است که در خط الله باشد و با توجه به اتصال و صراط مستقیم حرکت داشته باشد، این عده معدود که تابع متغیر حرکت‌های مقطعی هستند دارای تزلزل و تفکر انحرافی هستند و جدا از هنرمندان متعهد قلم می‌زنند که اگر شما این را بخواهید بحساب انحراف در خط هنر انقلاب اسلامی قرار دهید صریحاً می‌گوییم که تا حدودی غیر منصفانه برخورد کرده‌اید و قاطعانه می‌گوییم که اینگونه حرکتها در کل حرکت فرهنگی و هنری امروز جامعه ما کوچکترین تأثیری نخواهد داشت و خط واقعی همچنان صراط مستقیم است و هنرمند موظف است که رو به الله حرکت داشته باشد.

س: هنر در دهه‌های اخیر به معنای لغوی و علمی جنبه مکانیک و صورت تکنیکی پیدا کرده بود و جدا از بیان مفاهیم جامعه بود، بعد از انقلاب این فرم دگرگونی وسیعی بخود گرفت و بیان مفاهیم واقع و جامع بشکل روشنی می‌بایست که در هنر چشم بخورد، با توجه به این مسئله که زیربنای هنرپیشرو «نقاشی» انقلاب در ساخت و

تکنیک سرچشمه اروپائی و اصولاً غربی دارد و این در قاموس نظام الهی انقلاب نمی‌گنجد و در بیان بیک النقاط بر میخوریم شما راه مبارزه و جلوگیری از این النقاط در هنر را چگونه مطرح میکنید؟

ج: البته تکنیک در نقاشی غرب امروزه صورت فرم‌های انتزاعی از محتوی بخود گرفته است، بی‌ان این تکنیک در جامعه هنری ما بصورت هنر محکوم است و از این دسته هنرمندان تحصیل کرده فرنگ رفته در جامعه هنری امروز ما کم نیست، اینان از تبحری که لازمه یک هنرمند برای بوجود آوردن یک اثر هنری است صد درصد تهی هستند لکن سعی در دوباره مطرح کردن خویش دارند و ناچار «همان آموخته‌ها و تکنیک‌های خود را با مفاهیم رو بنائی از اسلام در هم می‌ریزند و بقول خودشان هنر انقلابی ارائه میدهند و این التقاطی است که جامعه هنری ما را تهدید میکند و گاهی نمودهایش را در بعضی آثار نقاشی و سایر زمینه‌های هنر بخوبی می‌بینیم، راه و شیوه مبارزه با این النقاط وظیفه هنرمندان و منتقدان متعهد است و از طرفی بر دولتمردان در شاخه فرهنگی و هنری است که امکانات را هر چه وسعتر کرده تا امکان رشد در اختیار جوانها قرار بگیرد و با مسئولیت سپردن به جوانانی هنرمند آگاه و مسلمان طریقی اتخاذ کنند که توان رشد در بعد فرهنگی شتابی بیشتر از این که می‌بینیم داشته باشد.

س: با فروریختن ارزشهای بوشالی و بروز انقلاب اسلامی، موقعیت جهت و ارزشهای هنر بگونه‌ای تغییر کرد که حضور و حتی امکان وجود هنر برای هنر با بگونه‌ای هنر برای خواص دست رد خورد و الزام است که هنر در بیان مفاهیم جامع مردم بگنجد و در اینجا هنرمند حقیقتی را که لمس میکند بازگو مینماید و این برای آن دسته از هنرمندانی که از حرکت مردمی بریده و دور افتاده اند ناسازگار است. در اینجا چه راه ضمنی وجود دارد که هنرمند ارزشهای حرکت جامعه‌اش را بشناسد و قادر به بیان آن گردد؟

ج: نیچه در جایی میگوید: هنر برای هنر، علم برای علم، و شعر برای شعر فریبی است برای پوساندن «نعش بودن» و هنرمندانی که از جامعه و واقعیت‌های عینی جامعه خویش می‌برند از این گونه «نعش‌ها» هستند و در جامعه گذشته آنها نیکی با بر چسب هنرمند معرفی میشدند از همین قماش بودند که گروه آبی داشتند و جیغ بنفش می کشیدند و جشن هنر برگزار میکردند و این نیست جز هنر در خدمت مادیات و اجانب که بشکلی همان هنر وارداتی است که ترویج این ارزشها در هنر، خدمت به بیگانه و خیانت به جامعه است و هنرمندان این مکتب هم از جمله محاربین بحساب می‌آیند و در توبه که بسته نیست اگر میخواهند به دامن امت برگردند و عاجزانه توبه کنند و صادقانه در جهت الله حرکت کنند تا واقعیت‌های اصلی این خط را بشناسند و شاید بتوانند از این طریق در روان و وجود خویش حقیقتی بیابند و بخویش خدا گونه برسند.